



انتشارات فروزش

من زنده ماندم

جدال با کوسه - ۱۹۱۶

(داستانی واقعی)

نویسنده: لارن تارشیس

مترجم: آذین سرداری

مجموعه ادبیات نوجوان

(۲)

فهرست



۹	فصل ۱
۱۱	فصل ۲
۲۰	فصل ۳
۲۷	فصل ۴
۳۴	فصل ۵
۳۷	فصل ۶
۴۳	فصل ۷
۵۰	فصل ۸
۵۶	فصل ۹
۶۲	فصل ۱۰
۶۷	فصل ۱۱
۷۱	فصل ۱۲
۷۷	فصل ۱۳
۸۰	فصل ۱۴
۸۳	فصل ۱۵

فصل ۱



۱۲ ژوئیه سال ۱۹۱۶ دهکده المهیلز، نیوجرسی در نهر ماتاوان

احساس ترس بر چت راسکو دهساله غلبه کرد، عرق سرد بر بدنش نشست. او که به تنهایی در نهر ماتاوان شنا می کرد خیال می کرد کسی یا چیزی او را می پاید.

ناگهان یک پره ماهی بزرگ و خاکستری رنگ دید که آب را مانند

چاقو برش می‌داد. چه بود؟ واقعاً کوسه بود؟
غیرممکن بود! الم‌هیلز چندین مایل از اقیانوس فاصله داشت.
کوسه چطور می‌توانست از چنین نهر کوچکی سر در بیاورد؟
هیچ راهی نبود...

باین حال، چت می‌دید که کوسه به سمتش می‌آید.
کوسه غول‌پیکر، که با چشم‌های سیاهش از میان آب نگاه
می‌کرد، بزرگ‌تر از چت بود.
چشم‌های قاتل.

چت به سمت ساحل شیرجه زد، با تمام قدرت با دست و پایش
به آب می‌کوبید. وقتی پاهایش به کف نهر برخورد کرد، بلند شد
و درحالی که از کنار شانه‌هایش پشت سرش را نگاه می‌کرد پا به
فرار گذاشت. کوسه درست پشت سرش بود، آرواره‌های بزرگش از
هم باز شده بودند، دندان‌های تیز و سفیدش در دهان خونینش برق
می‌زدند.

فصل ۲



نه روز قبل
۳ ژوئیه ۱۹۱۶ ساعت ۹ صبح
سالن غذاخوری الم‌هیلز

سرویس صبحانه روز دوشنبه در سالن غذاخوری الم‌هیلز بالاخره
تمام شد.
پای چت درد گرفت. او مسئول سرو شربت، خرده‌های دونات و